

بررسی پدیده عزلت‌گزینی از دیدگاه مولانا و کارن هورنای

شهرام محمودی* - ابراهیم دانش** - فرامرز جلالت***

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

چکیده

بسیاری از رنج‌های روانی انسان ریشه در رفتار والدین با وی در دوران کودکی دارد. کارن هورنای روان‌شناس نئوفرویدی، نظریه «روان‌رنجوری» را بر اساس رنج‌های روانی و عوارض آن‌ها بنا کرده است. هورنای معتقد است شخص روان‌رنجور به مکانیسم‌های دفاعی «مهرطلبی»، «برتری‌طلبی» و «عزلت‌گزینی» پناه می‌برد، اما این مکانیسم‌ها تسکین موقت روان‌رنجوری را به دنبال دارد و ممکن است منجر به تشدید ناراحتی وی شوند. مولانا نیز، به عنوان عارفی مردمی که رفتار اقشار مختلف جامعه را به دقت زیر نظر داشته، در پرتو علوم و معارف گران‌قدر اسلامی، راهکارهایی را برای درمان روان‌رنجوری افراد ارائه کرده است که شباهت‌هایی با مکانیسم‌های نظریه کارن هورنای دارد. این مقاله به روش تحلیلی - تطبیقی، نمودهای مختلف «عزلت‌گزینی» را در مثنوی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه نمودهای بیشتری در رفتار شخصیت‌های مثنوی دارد. همچنین مولانا برای صحبت، در تکامل انسان و اجتماع شأنی عظیم قائل است و عزلت‌گزینی را در صورتی جایز می‌داند که به هیچ وجه امکان معاشرت وجود نداشته باشد. وی برای عزلت‌گزینی انواع متعددی چون عرفانی، اجتماعی و روان‌رنجورانه قائل است و عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه را بیشتر ناشی از عواملی چون جهل، حسد، نفرت، عدم درک فلسفه اختلافات انسانی و عدم درک متقابل می‌داند.

کلیدواژه‌ها: عزلت، عزلت‌گزینی، روان‌رنجوری، مثنوی، هورنای.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

*Email: shahrammahmoodi045@gmail.com

**Email: e.danesh@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: faramarz.jalalat@gmail.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل است.

مقدمه

مشکلات روانی، همواره موضوعی مهم در زندگی بشر بوده است. افکار، احوال و رفتارهای شخص روان‌رنجور، حیات وی و جامعه‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین بررسی ماهیت روان‌رنجوری و علل آن از دغدغه‌های اصلی صاحبان اندیشه به‌ویژه پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی است.

در مثنوی معنوی جلوه‌های مختلفی از مسائل حیات فردی و اجتماعی انسان بازتاب یافته است. دغدغه اساسی مولانا سعادت دنیوی و آخروی انسان است؛ از این رو با مطرح کردن رنج‌های عارض بر روان افراد، راه‌های درمان آن‌ها را بیان می‌کند.

شخصیت‌های روان‌رنجور متعددی در حکایات مختلف مثنوی وجود دارند که برای تسکین آلام روانی خود، رفتارهایی انجام می‌دهند که نه تنها آرامش‌شان را فراهم نمی‌کند، بلکه روان‌رنجوریشان را نیز شدت می‌بخشد. مولانا اقوال و افعال آن‌ها را مطرح و مشکلات روانی آن‌ها را بررسی و آسیب‌شناسی می‌کند.

کارن هورنای^۱ (۱۸۸۵-۱۹۵۲ م.)، «روانشناس نئوفرویدی پیرو مکتب روان‌تحلیل‌گری» ریشه بسیاری از مشکلات روانی افراد و رفتارهای نابهنجار آن‌ها را در وقایع دوران کودکی‌شان جست‌وجو و نظریه خود را با عنوان «روان‌رنجوری» ارائه کرده است. (لمینگ^۲ ۲۰۲۰: ۱۹۱۰)

عزلت‌گزینی از ویژگی‌های بارز شخص روان‌رنجور است. شخص عزلت‌گزین با محدودکردن فعالیت‌ها و چهارچوب زندگی خود و کم کردن میزان معاشرت با دیگران، می‌کوشد از یأس، اضطراب و درماندگی مصون بماند، اما خود این رفتارها باعث بروز مشکلاتی در حیات وی می‌شود که رنج‌های روانی دیگری را برایش عارض و روان‌رنجوری‌اش را تشدید می‌کند. هورنای هیچ کدام از مکانیسم‌های دفاعی از جمله عزلت‌گزینی را درمان حقیقی روان‌رنجوری نمی‌داند و معتقد است:

1. Karen Horney

2. Leeming

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی اسطوره‌های ضحاک و مردوک.../۱۳۹

«این تاکتیک‌ها به نوبه خود موجب تقویت خشم، نفرت و اضطراب می‌شود.»
(هورنای ۱۳۹۷: ۱۲) با تشدید خشم، نفرت و ترس، شخص روان‌رنجور بیش از پیش نیازمند تاکتیک‌های دفاعی است و همین امر سبب تشکیل یک فسادِ درونی می‌شود.
(ر.ک. همو ۱۳۶۹: ۱۷۶)

اهمیت و ضرورت پژوهش

در مثنوی معنوی جلوه‌های مختلفی از عزلت‌گزینی، به‌ویژه نوع روان‌رنجورانه آن منعکس است؛ مولوی این موضوع را با خلق شخصیت‌ها و رویدادهایی موشکافانه بررسی کرده است. احوال و کنش‌های افراد روان‌رنجور مثنوی با ویژگی‌های بیماران روان‌رنجور مطرح در نظریه کارن هورنای و رفتارهای دفاعی آن‌ها، با مکانیسم‌های مد نظر وی مطابقت‌های زیادی دارد. بررسی تشابهات و تفاوت‌های دیدگاه مولانا و کارن هورنای می‌تواند نشانگر ارزش علمی راهکارهای مولانا در تسکین آلام روانی بشر و همچنین شاهدهی بر ادعای کتب معتبر غربی در استفاده روان‌شناسان نئوفرویدی از عرفان شرقی باشد.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی بر آن است تا با مقایسه انواع عزلت‌گزینی در مثنوی و نظریه روان‌رنجوری کارن هورنای، اشتراکات، افتراقات و امتیازات هر یک را نشان و به سؤال ذیل پاسخ دهد:
آراء مولانا درباب عزلت‌گزینی به‌ویژه نوع روان‌رنجورانه آن چه اشتراکات و افتراقاتی با آراء کارن هورنای دارد؟

پیشینه پژوهش

درباره خلوت و صحبت در متون عرفانی و به‌ویژه مثنوی معنوی پژوهش‌هایی انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: فتاحی و پازوکی (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی خلوت و تحول آن در تصوف» بر این باور هستند که خلوت‌گزینی در تصوف منافاتی با کسب و کار و حضور در سیاست و اجتماع ندارد و در حقیقت دستوری برای تزکیه نفس و مراقبت از احوال و اعمال است و توصیه به آن بستگی به شرایط و احوال سالک دارد.

جباری و طهماسبی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف»، خلوت و صحبت صوفیانه را دو ضلع یک زاویه می‌شمارند که در رأس زاویه باهم مشترکند و هر دو راه به خدا ختم می‌شود.

فیجان و همکاران (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه «خلوت و صحبت در مثنوی مولانا و تأثیر آن بر روابط اجتماعی» به بررسی این دو مقوله از دیدگاه اسلام، عرفان و روان‌شناسی اجتماعی پرداخته، این مقوله‌ها را در عرفان پیش از مولانا بررسی و سپس دیدگاه مولانا را در مثنوی معنوی در این باره ذکر کرده‌اند.

درباره عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه بر اساس نظریه کارن هورنای در متون ادب فارسی پژوهشی صورت نگرفته است، اما درباره دیگر مکانیسم‌های روان‌رنجوری از قبیل مهرطلبی و برتری‌طلبی پژوهش‌های انجام‌شده از این قرار هستند: بهنام‌فر و طلایی (۱۳۹۳)، در مقاله «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای»، معتقد هستند که خاقانی از تیپ‌های شخصیتی برتری‌طلب محسوب می‌شود که از طریق تحقیر دیگران می‌خواهد به جبران حقارت خود و شخصیت آرمانی مد نظرش دست یابد.

بدیعی‌فرد و صادقی (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی مؤلفه‌های شخصیت پرخاشگر براساس نظریه کارن هورنای در آثار جمال‌زاده و هدایت با تکیه بر داستان‌های آدم

بدنام و علویه خانم»، برآند که پرخاشگری در داستان‌های هدایت بازتاب بیشتری نسبت به داستان‌های جمال‌زاده دارد و مؤلفه‌های، بدزبانی و تحقیر از لحاظ آماری بر سایر مؤلفه‌ها غلبه دارد.

محمودی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «تحلیل مکانیسم روان‌رنجورانه مهرطلبی در داستان‌های مثنوی بر اساس نظریه کارن هورنای» به این نتیجه رسیده‌اند که هورنای و مولانا برای طبیعی بودن مهرطلبی دو شرط قائلند؛ یکی انجام آن از روی طیب خاطر یا تلقی آن به عنوان فضیلت اخلاقی و اجتماعی و دیگری دوجانبه بودن محبت.

بحث و بررسی

عزلت از موضوعات مهم و کلیدی عرفان اسلامی - ایرانی است. با وجود این، همه عزلت‌گزینی‌ها را نمی‌توان به مسائل معرفتی نسبت داد؛ بلکه انزوای طلبی و گوشه‌گیری می‌تواند نتیجه مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی نیز باشد. برخی از مصادیق این رفتار را روان‌شناسان به عنوان نشانه‌هایی از روان‌رنجوری فرد تلقی می‌کنند.

عزلت در لغت و اصطلاح

عزلت در لغت از ریشه «عزل» است و گفته‌اند: «الإِعْتِزَالُ تَجَنُّبُ الشَّيْءِ عِمَالَةً كَانَتْ أَوْ بَرَاءَةً أَوْ غَيْرَهُمَا بِالْبَدَنِ كَمَا ذَكَرَ أَوْ بِالْقَلْبِ». (راغب اصفهانی ۲۰۰۳: ۳۳۷)

در اصطلاح اجتماعی و عرفانی، عزلت را چنین معنی کرده‌اند: «الْعُرْلَةُ هِيَ الْخُرُوجُ عَنِ مُخَالَطَةِ الْخَلْقِ بِالْإِنْزِوَاءِ وَالْإِنْقِطَاعِ». (جرجانی ۱۴۲۴: ۱۲۳)

عزالت در اسلام

عزالت در قرآن به معنی دوری جسمانی و روحانی به کار رفته است. درباره برکات عزالت حضرت ابراهیم چنین آمده: «فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا.» (مریم/۴۹) و نیز درباره اصحاب کهف آمده است که «وَ إِذَا اعْتَرَضْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّءْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا.» (کهف/۱۶) پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز می‌فرماید: «الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَى آذَانِهِمْ خَيْرٌ مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى آذَانِهِمْ.» (غزالی ۱۳۷۶: ۴۸۷/۲) از آیات و حدیث فوق برمی‌آید که اسلام به صحبت بیشتر مایل است تا به عزالت؛ بنابراین تا جایی که امکان صحبت و ارشاد خلق وجود دارد، باید استقامت ورزید و صبر و صحبت را بر عزالت برتری داد. اسلام از نظر اجتماعی رهبانیت را نپسندیده و ریاضت‌های شاق را حتی در طاعت و عبادت خدای تعالی نیز تجویز نکرده است. در حدیث نبوی آمده است که لا رُهبانِيَّةَ وَ لَا تَبْتُلُ فِي الْإِسْلَامِ. (ر.ک. همایی ۱۳۸۵: ۱/۳۵۷)

مولانا در حکایت «مناظره مرغ با صیاد، در معنی تره‌بی که مصطفی علیه السلام نهی کرد...» می‌گوید:

دین احمد را تره‌ب نیک نیست...
امر معروف و ز منکر احتراز
منفعت دادن به خلقان همچو ابر...
مصلحت در دین عیسی غار و کوه
در فرار لایطاق آسان بجه...
بی ره و بی یار افتی در مضیق...
پس نتایج شد ز جمعیت پدید
(مولوی ۱۳۸۰/۶/۴۷۸۵۲۳)

مرغ گفتش خواجه در خلوت مایست
جمعه شرط است و جماعت در نماز
رنج بدخویان کشیدن زیر صبر
مصلحت در دین ما جنگ و شکوه
چون نباشد قوتی پرهیز به
هست سنت ره، جماعت چون رفیق
حق ز هر جنسی چو زوجین آفرید

هجویری عزلت را بر دو قسم می‌داند:

«یکی اعراض از خلق و دیگر انقطاع از ایشان و اعراض از خلق گزیدن جای خالی بود و تبراً کردن از صحبت اجناس، به ظاهر و آرمیدن به خود به رؤیت عیوب اعمال خود و خلاص جستن خود را از مخالطت مردمان و ایمن گردانیدن خلق را از بدی خود. اما انقطاع از خلق به دل بود و صفت دل را به ظاهر هیچ تعلق نباشد و چون کسی به دل منقطع بود از خلق و صحبت ایشان، وی را هیچ خبر نباشد از مخلوقات، که اندیشه آن بر دلش مستولی گردد. آن‌گاه این کس اگرچه در میان خلق بود از خلق وحید بود و هم‌تش از ایشان فرید بود و این مقامی بس عالی و بعید بود.» (هجویری ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱)

مولانا در حکایت «نومید کردن وزیر، مریدان را از رفض خلوت» آورده است که:

آن وزیر از اندرون آواز داد	کای مریدان از من این معلوم باد
که مرا عیسی چنین پیغام کرد	کز همه یاران و خویشان باش فرد
روی در دیوار کن تنها نشین	وز وجود خویش هم خلوت گزین

(مولوی ۱۳۸۰: ۶۴۵-۶۴۳)

در ابیات مذکور، مصراع اول بیت سوم به انقطاع از خلق و مصراع دومش به انقطاع دل اشاره دارد.

ج) عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه

عزلت‌گزینی در روان‌شناسی عبارت است از کناره‌گیری از افراد جامعه و «در نظریه روان‌تحلیل‌گری نوعی مکانیسم دفاعی است که مانع از برقراری پیوند بین افکار و احساسات ناخوشایند با دیگر افکار و احساسات یا کاهش فعالیت آن‌ها می‌شود.» (واندن‌باس^۱ ۲۰۰۹: ۲۱۱) در تعریف عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه آمده است:

«به ناراحتی یا رنج عاطفی و شناختی ناشی از تنهایی یا انزوا اطلاق می‌شود... در این نوع روان‌رنجوری در روان‌شناسی اجتماعی بر پریشانی‌های عاطفی ناشی از برآورده نشدن نیاز ذاتی انسان به صمیمیت و همراهی تأکید می‌شود؛ اما در روان‌شناسی شناختی بیشتر تجربیات ناخوشایند و ناراحت‌کننده ناشی از درک تفاوت بین موقعیت اجتماعی مطلوب فرد با موقعیت اجتماعی واقعی وی مورد توجه است.» (واندن‌باس ۲۰۰۹: ۲۲۸-۲۲۷)

خانواده باید محیط امن و آرامی برای کودک باشد. با وجود کشمکش‌ها، تعارضات و جدایی والدین، کودک دچار فشار روانی، اضطراب، احساس ناامنی و بی‌پناهی می‌شود؛ به تدریج تغییراتی در شخصیت او به وجود می‌آید. این امر به صورت اختلالات رفتاری پرخاشگری یا عزلت‌گزینی بروز می‌کند و اثرات شوم آن تمام عمر و زندگی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پسران بیشتر با رفتارهای بیرونی مانند دعوا، پرخاشگری و دختران با اضطراب و گوشه‌گیری به طلاق والدین واکنش نشان می‌دهند. (ر.ک. عباسی آبرزگه و همکاران ۱۳۹۸: ۱۲۸)

مولانا و رنج‌های روان

مولانا عارفی مردمی بود که به خاطر معاشرت با اقشار مختلف جامعه و رسیدگی به آلام آنان از محبوبیت بالایی برخوردار و بر خلاف تعصبات و کوته‌بینی‌های رایج بین برخی از صوفیان، عارفی اهل اعتدال و مقید به قرآن و سنت بود و خط سیر سلوک و حیات وی تعبیری از تصوّف خاص خود بود. (ر.ک. زرین‌کوب ۱۳۸۶: ۲۸۵) در رابطه با پیوند طریقت، شریعت و حقیقت نیز ترک شریعت و تسلیم به تندروری‌های صوفیان را توصیه نمی‌کرد و گرایش به فقر، عزلت و رهبانیت را تبلیغ نمی‌نمود. (ر.ک. زرین‌کوب ۱۳۷۸: ۲۴۰) «بلکه پیوسته عمر خود را در راه تهذیب اخلاق و اصلاح جامعه صرف می‌کرد.» (فروزانفر ۱۳۸۴: ۱۴۶)

عشق بنیادسوز شمس، آتش در هستی مولانا زد و او را از کینه و اصل هرگونه شر؛ یعنی حس شخصیت، انفراد و ریاست مادی فارغ کرد و به جانب عشق، یک‌رنگی، صلح‌طلبی، کمال و خیر مطلق کشانید؛ پرده غیریت و رنگ را که مایه جنگ است از پیش چشم برداشت تا خلق عالم را - از نیک و بد - جزئی از خود بداند. (ر.ک. فروزانفر ۱۳۸۴: ۱۴۲)

وی که به عنوان حکیمی الهی از رنج‌های روانی ناشی از فراق، فغان سر داده است؛ در خلال حکایات مثنوی به انحاء مختلف به بیان مسائل و مشکلات عارض بر روح و روان انسان می‌پردازد و سعی می‌کند با اتکاء به آموزه‌های نجات‌بخش اسلام و علوم و معارف مختلف، این مشکلات و عقده‌ها را ریشه‌یابی و درمان کند. مثنوی با «نی‌نامه» شروع می‌شود که می‌توان آن را «رنج‌نامه» یا «غم‌نامه» نوع بشر در دنیایی عاری از همدلی و همزبانی و پر از رنج و بی‌پناهی و مولانا را نماینده نوع بشر و بازگوکننده دردها و رنج‌های بشری دانست. مولانا در شرح حالات مختلف و اطوار نفسانی افرادی که در حکایات و قصص می‌آورد، مهارت خاصی در توسل به تمثیلات، قصص و استفاده از امثال و حکم متداول عصر خود دارد. (ر.ک. صفا ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۷۰)

نیازهای روان‌رنجورانه شخصیت‌های حکایات مثنوی و کنش‌های دفاعی آن‌ها، شباهت‌هایی با آراء کارن هورنای دارد؛ با این تفاوت که مولانا به عنوان حکیمی الهی و جامع‌الاطراف، روان‌رنجوری بشر را از زوایای گوناگون واکاوی کرده است.

کارن هورنای و نظریه روان‌رنجوری

کارن هورنای با وجود پیروی از مکتب «روان‌تحلیل‌گری» معتقد است؛ آن دسته از افکار فروید که ظاهری جالب دارند ولی اشتباه هستند، باید از میان بروند تا روان‌کاوی بتواند تمام قدرت خود را به عنوان یکی از علوم انسانی به ظهور برساند. (ر.ک. سیاسی ۱۳۹۷: ۹۶-۹۵)

کارن هورنای در «تعارض‌های درونی ما» نظریه «روان‌رنجوری» را چنین مطرح کرده است: نظریه‌ای درباره‌ی روان‌رنجوری بر پایه‌ی تعارض اساسی میان مردم‌گرایی، مردم‌گریزی و مردم‌ستیزی پدیدآمد. بدین مضمون که شخص روان‌رنجور برای حل تعارض‌های خود، دست به تلاش‌های نومیدانه‌ای می‌زند. وی از این طریق می‌تواند به نوعی تعادل ساختگی دست یابد، اما دائماً تعارض‌های جدیدی برایش ایجاد می‌شود. (ر.ک. هورنای ۱۳۸۹: ۲۰)



تصویر شماره ۱: تعارض اساسی

هورنای، اصطلاح «اضطراب اساسی» را بر اضطراب‌هایی اطلاق می‌کند که منشأ رفتارهای روان‌رنجورانه دارند. این نوع اضطراب، پیامد احساس جدایی و بی‌پناهی کودک در دنیایی بالقوه خصومت‌آمیز است. (ر.ک. بهاتیا ۲۰۰۹: ۴۴) اضطراب اساسی می‌تواند نتیجه نگرش‌ها و رفتارهای نابهنجار روان‌رنجورانه والدین با کودک از قبیل رویکرد سلطه‌گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت، رفتار نامنظم و متغیر و ... باشد. این اضطراب مادرزادی نیست، بلکه ناشی از عوامل محیطی و اجتماعی است. (ر.ک. شولتز ۱۳۸۲: ۵۰۸)



تصویر شماره ۲: دور انتقال اضطراب اساسی

روان رنجوران نمی‌توانند نیازهای روان رنجورانه خود را مدیریت و آن‌ها را باهم تلفیق کنند و از شدت کشمکش‌های درونی خود بکاهند یا آن‌ها را از بین ببرند. (ر.ک. سیاسی ۱۳۹۷: ۱۰۲-۱۰۱)

هورنای اعلام کرد که: «فرد روان رنجور برای کسب امنیت خاطر، مقابله با رنج‌های روانی و درماندگی‌های ناشی از اضطراب اساسی به مکانیسم‌های دفاعی مردم‌گرایی، مردم‌گریزی و مردم ستیزی پناه می‌برد.» (لمینگ ۲۰۲۰: ۱۸۰۵)



تصویر شماره ۳: مکانیسم‌های دفاعی

از نظر وی، فرد دچار اضطراب اساسی «نیازهای روان رنجورانه» ای دارد که از طریق رفتارها یا مکانیسم‌های فوق در پی رفع آن‌ها برمی‌آید. این نیازها تحت ده عنوان قابل بررسی است:

۱- نیاز به محبت و تصدیق: شخص روان‌رنجور به عقیده دیگران نسبت به خود، بسیار اهمیت می‌دهد و کوچکترین انتقاد یا نامهربانی را بر نمی‌تابد؛

۲- نیاز به پشتیبان: شخص روان‌رنجور مانند انگلی خود را تحت حمایت فردی قوی‌تر قرار می‌دهد، حقیرانه به او اظهار محبت می‌کند و دائماً بیم دارد که این تکیه‌گاه را از دست دهد؛

۳- نیاز به محدود ساختن زندگی: فرد در این حالت خواهان حفظ وضع موجود و دوری از هرگونه تغییر است؛

۴- نیاز به قدرت: ستایش قدرت و تحقیر ناتوانی ویژگی صاحبان این گونه نیاز است. آنان می‌پندارند با قدرت و اراده می‌توانند از عهده هر کاری برآیند؛

۵- نیاز به بهره‌برداری از دیگران: صاحب این نوع نیاز می‌خواهد با بهره‌کشی از دیگران از هر موقعیتی به نفع خود استفاده کند؛

۶- نیاز به حیثیت و آبرو: کسب شهرت از هر راهی، ویژگی دارندگان این نیاز است و آنان ارزش خود را با میزان احترام و توجه دیگران می‌سنجند؛

۷- نیاز به تحسین و تمجید: صاحب این نوع نیاز برای خود بیش از حد ارزش قائل است و محتاج این است که دیگران این امر را به عنوان یک حقیقت بپذیرند و او را ستایش کنند؛

۸- نیاز به پیرومندی: دارنده این نیاز در پی موفقیت روزافزون است و می‌کوشد تا ثروت، شهرت و اعتبار بیشتری کسب کند اگرچه به زیان خودش و یا دیگران باشد؛

۹- نیاز به اتکاء به نفس و استقلال: دارنده این نیاز بر آن است که زیر دین کسی نباشد تا مجبور به سپاسگزاری نشود. این نیاز نتیجه ناکامی در جلب توجه دیگران است؛

۱۰- نیاز به کمال و انتقادناپذیری: دارنده این نوع نیاز تلاش می‌کند معایب خود را بررسی و در صورت امکان آن‌ها را رفع و یا پنهان کند. وی وانمود می‌کند فردی بی‌نقص است تا مورد انتقاد قرار نگیرد؛ زیرا نسبت به انتقاد حساس است.

این نیازها هیچ‌گاه کاملاً برآورده نمی‌شوند، باهم تعارض دارند و منشأ کشمکش‌های درونی هستند. (ر.ک. سیاسی ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۰)

هر یک از نیازهای فوق به یکی از مکانیسم‌های سه‌گانه دفاعی نسبت دارد: نیازهای مکانیسم مردم‌گرایی (مهرطلبی) که عبارتند از: الف) نیاز به محبت و تصدیق؛ ب) نیاز به پشتیبان؛ ج) نیاز به حیثیت و آبرو؛ د) نیاز به تحسین و تمجید؛ ه) نیاز به کمال و انتقادناپذیری.

نیازهای مکانیسم مردم‌ستیزی (برتری‌طلبی) نیز عبارتند از: الف) نیاز به قدرت؛ ب) نیاز به بهره‌برداری از دیگران؛ ج) نیاز به پیروزمندی.

و نیازهای مکانیسم مردم‌گزیزی (عزلت‌گزینی) عبارتند از: الف) نیاز به محدود ساختن زندگی؛ ب) نیاز به اتکاء به نفس و استقلال. (ر.ک. برزگر ۱۳۸۹: ۳۹)



تصویر شماره ۴: نیازهای معطوف به هر مکانیسم

موارد فوق به دلیل ناسازگاری می‌توانند تعارض‌هایی را در فرد روان‌رنجور برانگیزند. وقتی یک رفتار تثبیت شده برای موقعیتی خاص نامناسب باشد، شخص روان‌رنجور نمی‌تواند آن را به تناسب شرایط و موقعیت جدید تغییر دهد. این رفتارها وقتی که در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، مشکلات فرد را تشدید می‌کنند و در روابط وی با خودش و دیگران تاثیر می‌گذارند. (ر.ک. شولتز ۱۳۸۲: ۵۰۹)

نظریهٔ «روان‌رنجوری» در تاریخ روان‌شناسی متعلق به کارن هورنای است. (ر.ک. همان: ۵۰۸) اما واژهٔ «روان‌رنجوری» قبل از وی نیز وجود داشته است. «هارولد کلمان^۱ همکار هورنای در مقالهٔ «اندیشهٔ روان‌تحلیل‌گرانه و حکمت شرقی» بر آن است که روان‌تحلیل‌گری به صورت تجربی، پدیده‌ای شرقی است.» (لمینگ ۲۰۲۰: ۲۵۵۶) روان‌شناسان و روان‌تحلیل‌گران نئوفرویدی به آموزه‌ها و تجربه‌های عرفانی شرق به‌ویژه آموزه‌های بودایی ذن^۲، علاقه‌مند هستند. «هورنای در بحث از «فقر شخصیتی» به مفهوم بودایی «صفای باطن» یا «تزکیهٔ نفس» اشاره می‌کند.» (لمینگ ۲۰۲۰: ۲۵۵۶)

روان‌رنجوری یک سلسله اختلالات روانی است که از ترس انسان، اقدامات دفاعی وی برای رهایی از آن و نیز از کوشش‌های او برای سازش بین تضادهای درونی خود، سرچشمه می‌گیرد. (ر.ک. هورنای ۱۳۶۹: ۳۱)

عزلت‌گزینی از نظر کارن هورنای

عزلت‌گزینی یا مردم‌گریزی یکی از مکانیسم‌های دفاعی شخص روان‌رنجور برای کسب امنیت خاطر از تعارض، ترس، یأس و درماندگی حاصل از اضطراب اساسی است. فرد روان‌رنجور به دور خود حصار تنگی می‌کشد تا میزان ارتباط با مردم را

به حداقل برساند؛ زیرا از این طریق خود را در امنیت می‌یابد. این حصار او را ملزم می‌کند که «خود بسنده» بارآید. شخص روان‌رنجور استقلال را در معنی منفی آن - تحت تأثیر قرار نگرفتن، ملزم نشدن، رابطه نداشتن و متعهد نشدن - دوست دارد تا از این طریق با محدودسازی زندگی، ناگزیر نشود از حصار تنگ خود بیرون بیاید. منظور از عزلت‌گزینی، صرفاً گزینش تنهایی نیست بلکه بر عکس، فرد روان‌رنجور، تحمل تنهایی مطلق را ندارد. (ر.ک. هورنای ۱۳۶۹: ۱۵۰) عزلت‌گزینی و آرزوی تنهایی وقتی نشان روان‌رنجوری است که تنش غیر قابل تحمل در ارتباط با مردم وجود دارد و تنهایی وسیله‌ای برای اجتناب از ارتباط با مردم می‌شود. (ر.ک. هورنای ۱۳۸۹: ۹۲)

از نظر هورنای اصل زیر بنایی مکانیسم عزلت‌گزینی این است که فرد هرگز به کسی یا چیزی آن‌قدر وابسته نشود که وجود آن برایش اجتناب‌ناپذیر شود؛ چون این وابستگی انزوایش را به خطر می‌اندازد. (ر.ک. همان: ۹۴) انسان روان‌رنجور انزواطلب، رقابت و کشمکش را دوست ندارد چون مستلزم معاشرت با مردم است. او از هم‌نوایی با مردم اجتناب می‌کند، علاقه‌ای به هنجارهای اجتماعی و معیارهای سنتی یا رفتار طبق آن‌ها ندارد.

گاهی عزلت‌گزینی به خاطر احساس برتری شکل می‌گیرد. تسلط و موفقیت از مشخصه‌های دیگر عزلت‌گزینی است و حفظ فاصله عاطفی از دیگران، نکته پراهمیت در منش فرد عزلت‌گزین روان‌رنجور است.

عزلت‌گزینی از نظر مولانا

عزلت در نگره مولوی به دو معنی است: یکی این که سالک تنهاروی اختیار کند؛ یعنی خودسرانه و بدون اینکه راهبری داشته باشد برای پیمودن مقامات و مدارج

س ۱۸ - ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی اسطوره‌های ضحاک و مردوک.../۱۵۳

روحانی، عبادت و ریاضت پیش گیرد. مولوی در این مورد به طور قاطع معتقد به وجوب صحبت و پیروی از شیخ است؛ معنی دیگر عزلت، معاشرت‌های متداول است. عقیده مولوی در این خصوص، مضمون حدیث شریف «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ» است. (ر.ک. همایی ۱۳۸۵: ۳۸۰/۱ - ۳۷۶)

انواع عزلت‌گزینی در زندگی مولانا

الف) عزلت‌گزینی اجتماعی

مولانا با وجود این که عارفی مردمی بود، از برخی اقشار کناره می‌جست که اهم آن‌ها از این قرارند:

الف) مصاحبان ناجنس: مولوی در خصوص زیان‌های جبران‌ناپذیر همنشین بد به جان، مال و آبروی انسان مکرر سخن گفته و معاشرت جاهلان فرومایه و دوست‌نمایان بدسرشت را در مزاج روحانی و فضایل اخلاق انسانی سمّ قاتل شمرده است. (ر.ک. همایی ۱۳۸۵: ۳۹۶/۱ - ۳۹۵) وی با آن همه کرامت اخلاقی، خودداری و بردباری... با تأکید بلیغ ما را اندرز داده است که از مُجالست‌های بیهوده و آمیزش‌های زیان‌خیز آزارزای خلق‌گریزان باشیم و گرد این گونه مجالس نگردیم. (ر.ک. همایی ۱۳۸۵: ۳۹۹/۱ - ۳۹۸) او خود در فکر عوام‌فریبی نبود و مریدان را از معاشرت با چنین افراد برحذر می‌داشت:

حرف درویشان بدزد مرد دون	تا بخواند بر سلیمی زان فسون
کار مردان روشنی و گرمی است	کار دونان حيله و بی‌شرمی است
شیر پشمین از برای کد کنند	بومسيلم را لقب احمد کنند

(مولوی ۱۳۸۰/۱/۳۲۱-۳۱۹)

درباره گوشه‌گیری مولانا آمده است: «چون حضرت مولانا از کثرت ازدحام خلق ملول شدی به حمام رفتی و چون در حمام نیز غلوی کردندی در خزینة حمام درآمده و در آب گرم فروشدی، اتفاقاً سه شبانروزی در خزینة حمام آرام گرفته، روی نمی‌نمود.» (افلاکی ۱۳۶۲: ۳۴۴/۱)

ب) دنیاطلبان: مولانا با وجود ترجیح صحبت بر عزلت، جز مریدان خویش تنها به ملاقات بزرگانی می‌رفت که ارتباط با آنها را برای ارشاد ایشان یا رفع حاجت محتاجان لازم می‌شمرد و یا کسانی که در قید تعلقات باقی مانده بودند و به اغیار علاقه‌ای نشان نمی‌داد. (ر.ک. زرین‌کوب ۱۳۸۶: ۳۲۹)

«روزی حضرت مولانا به حمام درآمد و هفت شبانروزی در خزینة حمام بنشست. بعد از افغان بسیار و غریو بی‌شمار یاران بیرون آمد به سوی مدرسه روانه شد، از سیر آن معنی سؤال کردند. فرمود که یک دمه با اهل دنیا صحبت کرده بودم و تنم سرما یافته بود می‌خواستم که از آن برودم خلاص یابم تا دیگران را که در زمهریر دنیا غرقند چه رسد و از آن یخبندان دنیا کی خلاص یابند.» (افلاکی ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱)

ج) صاحبان قدرت: مولانا با آن که مورد نظر پادشاهان و امراء روم بود و این طبقه دیدار او را به آرزو می‌خواستند، بیشتر با فقرا و حاجت‌مندان می‌نشست و اکثر مریدانش از طبقات پست بودند. او پیوسته به قصد اصلاح و تربیت، گمنامان و پیشه‌وران را به صحبت گرم می‌داشت و به راه خیر و طریق راستی هدایت می‌فرمود. (ر.ک. فروزانفر ۱۳۸۴: ۱۴۴)

ب) عزلت‌گزینی روحی - روانی

پس از غیبت شمس، مولانا دچار بحران روحی - روانی شدیدی شد. غیبت شمس برای مولانا یک فاجعه عظیم ناگهانی بود. گویی در روشنایی روز، ناگهان خورشید را گم کرده، فروغ چشم، امید حیات و آرامش قلبش را از دست داده بود. (ر.ک.)

زرین کوب (۱۳۸۶: ۱۲۸) شمس، طبیب الهی مولانا «او را رها کرده بود و او هنوز به مداوای معجز آسایش احساس نیاز می‌کرد... وی از این که خضر او را در نیمه راه یک سفر دریا، در میان امواج مجمع‌البحرین رها کرده بود، احساس هراس می‌کرد.» (زرین کوب ۱۳۸۶: ۱۲۸) شمس او را از تعلق به علم ظاهر و فقه جاه طلبانه رها کرده، اما هنوز به شاهراه عرفان راستین رهنمون نشده بود که «غوغای مریدان مولانا و ناخرسندی آن‌ها شمس را به ترک قونیه واداشته بود و از این رو به شدت از مریدان رنجه گشته بود.» (زرین کوب ۱۳۸۶: ۱۲۸) او که در میان دو بحر فقه و عرفان سرگردان مانده بود. دچار تعارض، سرگشتگی و اضطرابی اساسی شده بود. مولانا از صحبت مریدان بریده، گوشه گیر، نومید و خاموش بر جای مانده بود و در این روزهای عزلت و اندوه حتی به شعر و غزل هم نمی‌پرداخت. (ر.ک. زرین کوب ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۲۸)

هر که او از همزبانی شد جدا	بی‌زبان شد گرچه دارد صد نوا
چون که گل رفت و گلستان درگذشت	نشوی زان پس ز بلبل سرگذشت

(مولوی ۱۳۸۰ / ۱ / ۲۹-۲۸)

ج) عزلت‌گزینی عرفانی

مولانا از اولین روزهای دوستی با شمس، خانه و مدرسه را رها کرد. در طی این خلوت طولانی و فارغ از اغیار، شمس، دنیای مولانا را زیر و زبر کرد. او را دوباره به دنیای پاک و روشن درون خانه، دنیای سال‌های کودکی در بلخ و سمرقند و دنیای مکاشفه بازگردانید. (ر.ک. زرین کوب ۱۳۸۶: ۳۲-۳۰)

به عقیده مولانا «حصول صفای دل در خلوت به سبب تمرکز حواس و اشتغال به ذکر و نشنیدن سخنان بیهوده است که در صحبت خلق از آن گزیری نیست.» (فروزانفر ۱۳۷۵: ۲ / ۴۶۶)

در مثنوی معنوی نیز عزلت‌گزینی از سه منظر اجتماعی، عرفانی و روان‌شناسانه قابل بررسی است.

انواع عزلت‌گزینی در مثنوی مولوی

الف) عزلت‌گزینی اجتماعی

مولانا همان‌طور که در حیات خود به تناسب احوال و شرایط، به انواع عزلت‌گزینی می‌پرداخت، در مثنوی نیز علاوه بر اینکه به مریدان، گوشه‌گیری از مصاحبان ناجنس را توصیه می‌کند، به فراخور موضوعات مختلف و در قالب حکایات، انواع عزلت‌گزینی را مطرح و دیدگاه‌های خود را در رابطه با هریک بیان می‌کند.

مولانا عزلت‌گزینی را به همه‌کس توصیه نمی‌کند؛ زیرا از نظر وی هر کس در این جهان رسالتی دارد، به‌ویژه انبیا و اولیا که خداوند آن‌ها را شمع هدایت بشر قرار داده است با وجود محنت‌هایی که از مصاحبت با جاهلان به آن‌ها می‌رسید تا حد امکان از خلق روی برنمی‌تافتند و وظیفه هدایت بشر را مهمل نمی‌گذاشتند. مولانا در تفسیر یا اَیُّهَا الْمُرْمَلُ (مزمل/۱) می‌گوید:

که برون آی از گلیم ای بوالهَرَب
که جهان جسمی است سرگردان تو هوش
که تو داری شمع وحی شعشی...
هر طرف غولبست کشتیان شده
همچو روح‌الله مکن تنهاروی
انقطاع و خلوت‌آری را بمان
ای هدی چون کوه قاف و تو همای...
تو ز خشم گر عصای کور را...
جوق کوران را قطار اندر قطار
ماتم آخرزمان را تو شادی‌ای
این خیال‌اندیشگان را تا یقین...
پس جواب الأحق ای سلطان سکوت
(مولوی ۱۳۸۰/۴/۱۴۸۲-۱۴۵۳)

خواند مزمل نبی را زین سبب
سرمکش اندر گلیم و رو مپوش
هین مشو پنهان ز ننگ مدعی
خیز بنگر کاروان ره‌زده
خضر وقتی غوث هر کشتی توی
پیش این جمعی چو شمع آسمان
وقت خلوت نیست، اندر جمع آی
هین بمگذار ای شفا رنجور را
پس بکش تو زین جهان بی‌قرار
کار هادی این بود تو هادی‌ای
هین روان کن ای امام‌المتقین
ور نباشد اهل این ذکر و قنوت

مولانا در حکایت «گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجور است» بر دوری از دیوسیرتان توصیه می‌کند:

از سلام علیکشان کم جو امان
کم پذیر از دیومردم دمدمه...
وز عدوی دوست‌رو تلبیس و ریو
در سر آید همچو آن خر از خباط
دام بین ایمن مرو تو بر زمین
(مولوی ۱۳۸۰/۲/۲۵۶-۲۵۱)

آدمی‌خوارند اغلب مردمان
خانه دیو است دل‌های همه
هر که در دنیا خورد تلبیس دیو
در ره اسلام و بر پول صراط
عشوهای یار بد منیوش هین

مولوی خلوت با یار خردمند همدل را موجب رشد عقلی، شادی و آرامش روانی می‌داند:

موی در دیده بود کوه عظیم
در پشیمانی نگفتی معذرت
مانع بد فعلی و بد گفت شد...
زیر سایه یار خورشیدی شوی...
پوستین بهر دی آمد نه بهار...
از خس و خاشاک او را پاک دار
چشم را از خس ره‌آوردی مکن
روی او ز آلودگی ایمن بود...
(همان ۱۸۳۰/۲)

بود آدم دیده نور قدیم
گر در آن آدم بکردی مشورت
زانک با عقلی چو عقلی جفت شد
چون ز تنهایی تو نومیدی شوی
خلوت از اغیار باید نه ز یار
یار چشم تست ای مرد شکار
هین به جاروب زبان گردی مکن
چون که مؤمن آینه مؤمن بود

از نظر مولوی در حکایت «مکر دیگر انگیختن وزیر در اضلال قوم و جواب گفتن وزیر که از خلوت بیرون نخواهم شد» عزلت‌گزینی می‌تواند انگیزه‌های عوام‌فریبانه نیز داشته باشد:

وعظ را بگذاشت و در خلوت نشست
بود در خلوت چهل پنجاه روز...
از ریاضت گشته در خلوت دوتو...
این فریب و این جفا با ما مگو...
پند را در جان و در دل ره کنید...
زانکه مشغولم به احوال درون
(همان ۵۹۴/۲-۵۴۹)

مکر دیگر آن وزیر از خود بیست
در مریدان درفکند از شوق سوز
لابه و زاری همی‌کردند و او
جمله گفتند ای حکیم رخنه‌جو
گفت حجت‌های خود کوتاه کنید
من نخواهم شد ازین خلوت برون

نکتهٔ ارزنده‌ای که مولوی به آن اشاره می‌کند این است که اگر منشأ اضطراب و ناامنی خودِ شخص و افکار و کنش‌های وی باشد، حتی در صورت عزلت‌گزینی هم آرامش درونی نخواهد یافت:

اختیار آن را نکو باشد که او
آنکه از غیری بود او را فرار
من که خصم هم منم اندر گریز
نه به هند است ایمن و نه در ختن

مالک خود باشد اندر اتقوا...
چون از او ببرید گیرد او قرار
تا ابد کار من آمد خیز خیز
آنکه خصم اوست سایهٔ خویشتن

(مولوی ۱۳۸۰/۲/۶۷۱-۶۴۹)

ب) عزلت‌گزینی عرفانی

مولوی در حکایت «پرسیدن شیر از سبب پای پس کشیدن خرگوش» به برکات عزلت اشاره می‌کند:

قعر چه بگزید هر که عاقلست
ظلمت چه به که ظلمت‌های خلق

زانک در خلوت صفاهای دلست
سر نبرد آنکس که گیرد پای خلق

(همان ۱۳۰۰/۱-۱۲۹۹)

مولانا در حکایت «آمدن رسول روم امیرالمؤمنین عمر را...» عزلت با حق را مقدمهٔ تجلی حق بر دل سالکان می‌داند:

زیر خرمابن ز خلقان او جدا
هیبتی زان خفته آمد بر رسول
هیبت حق است این از خلق نیست
حال چون جلوه‌ست زان زیبا عروس
جلوه بیند شاه و غیر شاه نیز
جلوه کرده خاص و عامان را عروس
از منازل‌های جانس یاد داد
ور زمانی کز زمان خالی بده است

زیر سایه خفته بین سایهٔ خدا...
حالتی خوش کرد بر جانس نزول...
هیبت این مرد صاحب دلق نیست...
وین مقام آن خلوت آمد با عروس
وقت خلوت نیست جز شاه عزیز
خلوت اندر شاه باشد با عروس...
وز سفرهای روانش یاد داد
وز مقام قدس که اجلائی بده است

(همان ۱۴۴۰/۱-۱۴۱۴)

وی در حکایت «پرسیدن موسی از حق سرّ غلبه ظالمان را» خلوت را مایهٔ پرورش روح می‌داند:

آه که چون دلدار ما غمسوز شد	خلوت شب درگذشت و روز شد
جز بشب جلوه نباشد ماه را	جز به درد دل مجو دل‌خواه را
ترک عیسی کرده خر پروده‌ای	لاجرم چون خر برون پرده‌ای

(مولوی ۱۳۸۰/۲/۱۴۹-۸۴۷)

مولوی در حکایت «صفت آن بی‌خودان که از شر خود و هنر خود ایمن شده‌اند...» ابتدا مریدان را به انقطاع دل از تعلقات توصیه و سپس یادآوری می‌کند که اگر آن میسر نشد با عزلت‌گزینی خود را از شرّ دیگران در امان دار:

چون فناش از فقر پیرایه شود	او محمدوار بی‌سایه شود
فقر فخری را فنا پیرایه شد	چون زبانهٔ شمع، او بی‌سایه شد...
بی‌خودی بی‌باری است ای نیکخواه	باشی اندر بی‌خودی چون قرص ماه...
مه فراغت دارد از ابر و غبار	بر فراز چرخ دارد مه مدار...
پرّمن ابر است و پرده است و کثیف	ز انعکاس لطف حق شد او لطیف
برکنم پر را و حسنش را ز راه	تا ببینم حسن مه را هم ز ماه...
پر پی غیر است و سر از بهر من	خانهٔ سمع و بصر استون تن...
پر نتانی کند رو خلوت‌گزین	تا نگردی جمله خرج آن و این

(همان ۷۱۷/۲-۶۷۲)

ج) عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه

از نظر مولانا نیز عزلت‌گزینی رفتاری دفاعی است که روان‌رنجور با پناه بردن به آن می‌خواهد از اضطراب و درماندگی نجات یابد. او در حکایت «پادشاه و کنیزک» عزلت‌گزینی کنیزک را نشانهٔ روان‌رنجوری می‌داند:

رنگ و رو و نبض و قاروره بدید	هم علاماتش هم اسبابش شنید...
دید رنج و کشف شد بر وی نهفت	لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت...

دید از زاریش کو زار دل است تن خوش است و او گرفتار دل است
عاشقی پیداست از زاری دل نیست بیماری چو بیماری دل
(مولوی ۱۳۸۰/۱ / ۱۰۹-۱۰۳)

او صحبت کنیزک با حکیم الهی را مقدمه کشف روان‌رنجوری وی و اقدامات بعدی
برای مداوا می‌داند:

گفت ای شه خلوتی کن خانه را دور کن هم خویش و هم بیگانه را...
نرم نرمک گفت شهر تو کجاست؟ که علاج اهل هر شهری جداست
واندر آن شهر از قرابت کیستت؟ خویشی و پیوستگی با چیستت؟...
خار دل را گر بدیدی هر خسی دست کی بودی غمان را بر کسی؟...
نبض او بر حال خود بُد بی‌گزند تا بپرسید از سمرقند چو قند...
نبض جست و روی سرخ و زرد شد کز سمرقندی زرگر فرد شد
چون زرنجور آن حکیم این راز یافت لعل آن درد و بلا را بازیافت
(همان ۱۶۹/۱ - ۱۴۶)

در حکایت «گریختن عیسی علیه‌السلام فراز کوه از احمقان» مولانا بدترین نوع
روان‌رنجوری را ناشی از حماقت می‌داند. وی از زبان حضرت عیسی(ع)، صلاح
را در مواجهه با افراد نادان، عزلت‌گزینی می‌داند:

عیسی مریم به کوهی می‌گریخت شیر گویی خونِ او می‌خواست ریخت...
آن یکی در پی دوید و گفت: خیر در پی‌ات کس نیست چه گریزی چو طیر...
گفت: از احمق گریزانم بُرو می‌رهانم خویش را بِنَدَم مشو...
گفت عیسی که به ذات پاک حق مبدع تن خالق جان در سبق...
کآن فسون و اسم اعظم را که من بر کَر و بر کور خواندم شد حسن...
خواندم آن را بر دل احمق به وُد صد هزاران بار و درمانی نشد...
گفت حکمت چیست کآنجا اسم حق سود کرد اینجا نبود آن را سبق؟...
گفت رنج احمقی قهر خداست رنج کوری نیست قهر، آن ابتلاست
ابتلا رنجی است کآن رحم آورد احمقی رنجی است کآن زخم آورد
آنچه داغ اوست مهر او کرده است چاره‌ای بر وی نیارد برد دست

س ۱۸- ۶۹- زمستان ۱۴۰۱ ————— بررسی تطبیقی اسطوره‌های ضحاک و مردوک.../ ۱۶۱

ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت
صحت احمق بسی خون‌ها بریخت
(مولوی ۱۳۸۰/۳/۲۵۹۵-۲۵۷۰)

مولانا گوشه‌گیری زاهدان ریاکار را عبث و مایه جدال درونی و بیرونی می‌داند؛
چراکه خارخار تعلقات لحظه‌ای آن‌ها را آرام نخواهد گذاشت و عبادت تاجرانه‌شان
حاصلی به بار نخواهد آورد:

زهد و پیری ضعف بر ضعف آمده مر ورا درد و مصیبت این بس است چشم پردرد و نشسته او به کنج ز آن رهش دور است تا دیدار دوست ساعتی او با خدا اندر عتاب ساعتی با بخت خود اندر جدال هر که محبوس است اندر بو و رنگ	واندر آن زهدش گشادی ناشده... که در این وادی پر خون بی‌کس است روتش کرده فروافکنده لنج... کو نجوید سیر، رئیسش آرزوست که نصیبم رنج آمد زین حساب که همه پرآن و ما ببریده بال گرچه در زهد است باشد خوش تنگ (همان ۳۵۲۰/۵-۳۵۳۱)
--	---

مولانا در حکایت «تعریف کردن منادیان قاضی مفلس را گرد شهر» مطابق نصّ
«فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات/۵۰) بر آن است که عزلت‌گزینی در صورتی محمود است
که خلوت با اله باشد نه غیراله:

گر گریزی بر امید راحتی هیچ کنجی بی‌دد و بی‌دام نیست در میان مار و کژدم گر تو را مار و کژدم مر تو را مونس بود شش جهت مگریز زیرا در جهات	زان طرف هم پشت آید آفتی جز به خلوتگاه حق آرام نیست... با خیالات خوشان دارد خدا کآن خیالت کیمیای مس بود... ششدره است و ششدره مات است و مات (مولوی ۱۳۸۰/۲/۵۹۰-۶۱۳)
--	---

در حکایت «عتاب کردن حقّ تعالی، موسی علیه‌السلام از بهر شبان» مولانا با گریز
به بحث منفور بودن طلاق در اسلام، علّت نفرت انسان‌ها را از یکدیگر، عدم درک
فلسفه اختلاف در سیرت و زبان یکدیگر می‌داند و معتقد است این اختلاف
خدادادی مطابق نصّ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا و

قَبَائِلَ لَتَعَارَفُوا إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ.» (حجرات/۱۳) و «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ.» (روم/۲۲) مایه معرفت و شناخت یکدیگر و نشانه‌ای برای تفکر و تدبّر است.

وحی آمد سوی موسی از خدا	بنده ما را ز ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی	نی برای فصل کردن آمدی
تا توانی پا منه اندر فراق	أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاقُ
هر کسی را سیرتی بنهادم	هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
در حق او مدح و در حق تو ذم	در حق او شاهد و در حق تو سم...
هندوان را اصطلاح هند مدح	سندیان را اصطلاح سند مدح...
ما زبان را ننگریم و قال را	ما درون را بنگریم و حال را
	(مولوی ۱۳۸۰/۲ / ۱۷۵۰-۱۷۵۹)

نتیجه

روان‌تحلیل‌گران و روان‌درمان‌گران غرب از جمله هورنای با تلفیق دانش و تجارب خود با رویکردهای عرفانی شرق، کوشیدند روان‌رنجوران را مداوا و برای رسیدن به کمال یاری کنند. از این روی بین دیدگاه‌های آنان و عرفا اشتراکات و افتراقاتی وجود دارد که راه را برای مطالعات تطبیقی آنها هموار می‌کند. اشتراکات و افتراقات دیدگاه‌های مولانا و هورنای از این قرار هستند:

اشتراکات

- مولانا و هورنای معتقدند: که عزلت‌گزینی همیشه نشانه روان‌رنجوری نیست و می‌تواند عوامل دیگری نیز داشته باشد؛

- از نظر مولانا و هورنای وقتی معاشرت با مردم تحمل‌ناپذیر باشد، عزلت‌گزینی رفتاری مناسب و منطقی است. اما آرزوی انزوای مداوم، نشانه روان‌رنجوری است.

- مولانا و هورنای برای عزلت‌گزینی وجوه مثبت و منفی قایل هستند: مولوی بین خلوت عرفانی کمال‌طلبانه و عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه تفاوت قائل است؛ وی حسن و قبح عزلت را با اقتضائات روحی سالک می‌سنجد و آن را وقتی نیک می‌داند که منجر به صفای دل شود و زمانی نشانهٔ روان‌رنجوری می‌داند که گسستگی فرد را از اجتماع و خانواده در پی داشته باشد. هورنای نیز عزلت‌گزینی عرفانی منجر به صفای باطن را با عزلت‌گزینی روان‌رنجورانه متفاوت و نوع اخیر را ناشی از اجبار درونی می‌داند؛

- مولانا و هورنای عوامل بنیادین عزلت‌گزینی‌های روان‌رنجورانه را معضلات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه عدم درک متقابل و نهایتاً طلاق می‌دانند که حاصل عدم شناخت و تفاهم روحی، روانی و زبانی افراد است.

افتراقات

- از دید مولانا عزلت عرفانی نیازی به دوری از خلق ندارد زیرا اتصال دل به معبود، انقطاع از غیر را به دنبال دارد؛

- مولانا انسان‌ها را به انتخاب آگاهانهٔ عزلت دعوت می‌کند و بر آن است که انسان نباید از یار خردمند که باعث ترقی عقلی، معنوی و آرامش روانی است، دوری گزیند؛

- کارن هورنای منشأ اقدامات روان‌رنجورانه را تجربیات ناخوشایند، اضطراب‌ها و تعارض‌های اساسی دوران کودکی می‌داند اما به باور مولانا انسان در هر مرحله از زندگی می‌تواند دچار آسیب روانی شود.

- از نظر هورنای وابستگی، انزوای فرد عزلت‌گزین روان‌رنجور را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین او نمی‌خواهد به کسی یا چیزی بسیار وابسته شود. اما مولانا قطع وابستگی به غیر را فقط برای پیوستگی به حق توصیه می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت که اگر عزلت‌گزینی، حاصل خلأ عاطفی و آسیب روانی باشد مذموم و نشانهٔ روان‌رنجوری است اما اگر در راستای کمال‌طلبی، کشف

استعدادهای نهانی، خودساختگی و خودشکوفایی باشد رفتاری طبیعی و مطلوب است.

کتابنامه

- قرآن کریم. ۱۳۸۷. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چ ۱. تهران: کاشف.
- آمدی، عبدالواحد. ۱۳۷۸. *غررالحکم و دررالکلم*. ترجمه سید حسین شیخ الاسلامی. ج ۱. چ ۴. قم: انصاریان.
- افلاکی، احمد. ۱۳۶۲. *مناقب العارفین*. به تصحیح تحسین یازیچی. ج ۱. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- بدیعی فرد، فاطمه و مریم صادقی. ۱۳۹۷. «بررسی مؤلفه‌های شخصیت پرخاشگر براساس نظریه کارن هورنای در آثار جمال‌زاده و هدایت با تکیه بر داستان‌های آدم بدنام و علویه خانم». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. س ۱۹. ش ۴۴. صص ۹۹-۱۱۸.
- برزگر، ابراهیم. ۱۳۸۹. «نظریه هورنای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین شاه، از کودکی تا عزل نوری». *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*. س ۶. ش ۱. صص ۳۵-۷۳.
- بهنام‌فر، محمد و زینب طلایی. ۱۳۹۳. «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای». *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. س ۱۲. ش ۲۲. صص ۶۹-۹۲.
- جباری، مهدی و فرهاد طهماسبی. ۱۳۹۴. «بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف». *فصلنامه عرفان اسلامی*. س ۱۱. ش ۴۳. صص ۱۸۵-۲۰۶.
- جرجانی، علی. ۱۴۲۴. *التعریفات*. ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۱. *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چ ۴. تهران: اساطیر.
- راغب اصفهانی، حسین. ۲۰۰۳. *المفردات فی غریب القرآن*. راجعه و قدم له وائل احمد عبدالرحمن. ط ۱. قاهره: المكتبة التوفیقیة.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۸. *با کاروان حله*. چ ۱۱. تهران: علمی.
- _____ . ۱۳۸۶. *پله پله تا ملاقات خدا*. چ ۲۷. تهران: علمی.
- سیاسی، علی‌اکبر. ۱۳۹۷. *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*. چ ۱۷. تهران: دانشگاه تهران.
- شولتز، سیدنی ال. ۱۳۸۲. *تاریخ روان‌شناسی نوین*. ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران. چ ۲. تهران: دوران.

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - _____ بررسی تطبیقی اسطوره‌های ضحاک و مردوک.../۱۶۵

صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۶. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. چ ۱۴. تهران: فردوس.
عباسی آبرزگه، مژگان و همکاران. ۱۳۹۸. «مقایسه مشکلات رفتاری در کودکان طلاق و عادی». *مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*. س ۲. ش ۲۰. صص ۱۳۱-۱۲۳.
غزالی، محمد. ۱۳۷۶. *احیاء علوم‌الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. ج ۲. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.

فتاحی، ذکیه و شهرام پازوکی. ۱۳۹۳. «بررسی خلوت و تحول آن در تصوف». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۰. ش ۳۴. صص ۲۸۰-۲۴۱.

(DOR: [20.1001.1.20084420.1393.10.34.9.2](https://doi.org/10.21001.1.20084420.1393.10.34.9.2))

فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۷۵. *شرح مثنوی شریف*. ج ۲. چ ۸. تهران: علمی و فرهنگی.
_____ . ۱۳۸۴. *زندگی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی*. چ ۷. تهران: زوار.
فیجان، سلمان و همکاران. ۱۳۸۸. «خلوت و صحبت در مثنوی مولانا و تأثیر آن بر روابط اجتماعی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز*.

محمودی، شهرام و همکاران. ۱۴۰۰. «تحلیل مکانیسم روان‌رنجورانه مهرطلبی در داستان‌های مثنوی بر اساس نظریه کارن هورنای». *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۱۰. ش ۱۲. صص ۲۰۹-۱۸۵. (DOI: [10.22059/JLCR.2021.313817.1582](https://doi.org/10.22059/JLCR.2021.313817.1582))

مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۸۰. *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. چ ۵. تهران: ققنوس.
نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۹. *الإنسان الكامل*. تصحیح ماریژان موله و هانری گربن. چ ۴. تهران: طهوری.

هجویری، علی. ۱۳۸۱. *کشف‌المحجوب*. تصحیح و ژوکوفسکی. چ ۸. تهران: طهوری.
همایی، جلال‌الدین. ۱۳۸۵. *مولوی نامه*. ج ۱. تهران: هما.

هورنای، کارن. ۱۳۶۹. *عصبانی‌های عصر ما*. ترجمه ابراهیم خواجه نوری. چ ۵. تهران: شرق.

_____ . ۱۳۸۹. *تعارض‌های درونی ما*. ترجمه مریم وتر. چ ۱. تهران: علم.

_____ . ۱۳۹۷. *تضادهای درونی ما*. ترجمه محمدجعفر مصفا. چ ۲۳. تهران: بهجت.

English Sources

Bhatia, M. S. (2009). *Dictionary of Psychology and Allied Sciences*. 3rd edition. New Delhi: New Age International (P) Ltd Publishers.

Leeming, D. A. (2020). *Encyclopedia of Psychology and Religion*. 3rd edition. Switzerland: Springer.

VandenBos, G. R. (2009). *APA Collage Dictionary of Psychology*. Washinton DC: American Psychology Assciation.

References (In Persian)

- Holy Qor'ān*. (2008/1387SH). Tr. by Mahdī Elāhī Qomšeh-ī. 1st ed. Tehrān: Kāšef.
- Abbāsī Ābrazghah, Možgān and et al. (2019/1398SH). “*Moqāyese-ye Moškelāte Raftārī dar Kūdakāne Talāq va Ādī*” (“A Comparative Study of Behavioral Problems of children of usual and Divorced Families”). *Journal of New achievements in humanities studies*. 2nd Year. No. 20. Pp. 123-131.
- Aflākī, Ahmad. (1983/1362SH). *Manāqebo al-‘ārefīn*. Ed. by Tahsīn Yāzīčī. 1st Vol. 2nd ed. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Āmedī, Abdo al-vāhed. (1999/1378SH). *Qorraro al-hekam va Dorraro al-kalam*. Tr. by Seyyed Hoseyn Šeyxo al-eslāmī. 1st Vol. 4th ed. Qom: Ansārīyān.
- Badī’ī-fard, Fāteme and Maryam Sādeqī. (2018/1397SH). “*Barrasī-ye Mo’allefehā-ye Šaxsīyyate Parxāš-gar Bar-asāse Nazarīye-ye Karen Horney dar Āsāre Jamāl-zāde va Hedāyat bā Tekye bar Dāstānhā-ye Ādame Bad-nām va Olovīye Xānom*” (“Studying Components of Aggressive Personality Based on Karen Horney's Theory in the Works of Jamalzadeh and Hedayat Relying on Stories: Notorious Human and Miss Alavie”). *Journal of Culture-Communication Studies*. 19th Year. No. 44. Pp. 99-118.
- Barzegar, Ebrāhīm. (2010/1389SH). “*Nazarīye-ye Horney va Ravān-šenāsī-ye Sīyāsī-ye Nāsero al-ddīn Šāh, az Kūdakī tā Azle Nūrī*” (“Horney Theory & Nasereddin Shah’s Political Psychology from his Childhood up to Noori’s Deposal”). *Journal of Research Letter of Political Sciences*. 6th Year. No. 1. Pp. 35-73.
- Behnām-far, Mohammad and Zeynab Talāyī. (2014/1393SH). “*Tahlīle Ravān-šenāxtī-ye Xod-satāyīhā-ye Xāqānī bar Mabnā-ye Dīd-gāhe Karen Horney*” (“Psychological Analysis of Khaghani's Self-Eulogies According to Karen Horney's View”). *Journal of Lyrical Literature Researches*. 12th Year. No. 22. Pp. 69-92.
- Fattāhī, Zakīyye and Pāzūkī Šahrām. (2014/1393SH). “*Barrasī-ye Xalvat va Tahavvole ān dar Tasavvof*” (“The Development of Solitude in Islamic Mysticism”). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 10th Year. No. 34. Pp. 241-280.
- Fījān, Salmān and et al. (2009/1388SH). *Xalvat va Sohbat dar Masnavī-ye Mowlānā va Ta’sīre ān bar Ravābete Ejtemā’ī* (Solitude & Companionship in Mathnavi & its effect on Social Relations). *Master's thesis of Persian language and literature, Shiraz University*.
- Forūzān-far, Badī’o al-zamān. (1996/1375SH). *Šarhe Masnavī-ye Šarīf*. 2nd Vol. 8th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

- Forūzān-far, Badī'o al-zamān. (2005/1384SH). *Zendegī-ye Mowlānā Jallālo al-ddīn Mohammad Mašhūr be Mowlavī*. 7th ed. Tehrān: Zavvār.
- Hāfez, Šamso al-ddīn. (1992/1371SH). *Dīvāne Hāfez*. Ed. by Mohammad Qazvīnī and Qāsem Qanī. 4th ed. Tehrān: Asātīr.
- Hojwīrī, Alī. (2002/1381SH). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Valentin Zhoukovskii. 8th ed. Tehrān: Tahūrī.
- Homāyī, Jallālo al-ddīn. (2006/1385SH). *Mawlawī Nāmeḥ*. 1st ed. Tehrān: Homā.
- Horney, Karen. (1990/1369SH). *Asabānīyathā-ye Asre Mā (The Neurotic Personality of Our Time)*. Tr. by Ebrāhīm Xāje-nūrī. 5th ed. Tehrān: Šarq.
- Horney, Karen. (2018/1397SH). *Tazādhā-ye Darūnī-ye Mā (Our inner conflicts; a constructive theory of neurosis)*. Tr. by Mohammad-ja'far Mosaffā. 23th ed. Tehrān: Bahjat.
- Horney, Karen. (2010/1389SH). *Ta'ārozhā-ye Darūnī-ye Mā (Our inner conflicts; a constructive theory of neurosis)*. Tr. by Maryam Vatar. 1st ed. Tehrān: Elm.
- Jabbārī, Mahdī and Farhād Tahmāsebī. (2016/1394SH). "Barrasī-ye Ādābe Sohbat va Xalvat dar Tasavvof" ("Study of the Companionship Customs and Solitude in Sufism"). *Journal of Islamic Mysticism*. 11th Year. No. 43. Pp. 185-260.
- Jorjānī, Alī. (2004/1424SH). *al-ta'rīfāt*. 1st ed. Beyrūt: Dāro al-ehyā'e al-torāso al-arabī.
- Mahamūdī, Šahrām and et al. (2021/1400SH). "Tahlīle Mekānīsmē Ravān-ranjūrāne-ye Mehr-talabī dar Dāstānhā-ye Masnavī Bar-asāse Nazarrīye-ye Karen Horney" ("Analysis of Neurotic Mechanism of Moving toward People in Masnavi Stories Based on Karen Horney's Neuroticism Theory"). *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 10th Year. No. 12. Pp. 185-209.
- Mawlawī, Jallālo al-ddīn. (2001/1380SH). *Masnavī Ma'navī*. Ed. by Reynolds Nicholson. 5th ed. Tehrān: Qognūs.
- Nasafī, Azīzo al-ddīn. (2000/1379SH). *al-ensāno al-kāmel*. Ed. by Marijan Mole and Henry Corbin. 4th ed. Tehrān: Tahūrī.
- Qazzālī, Mohammad. (1997/1376SH). *Ehyā'e Olūmo al-ddīn*. Tr. by Moayyedo al-ddīn Mohammad Xārazmī. 2nd Vol. 4th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Rāqeb Esfahānī, Hoseyn. (2003/1381SH). *al-mofradāt fī Qarībo al-qorān*. Check it and give it to her Vā'el Ahmad Abdo al-rahmān. Qāhere: al-maktabato al-towfiqīyyeh.
- Safā, Zabiho al-llāh. (2004/1386SH). *Tārīxe Adabīyyāt dar Īrān (Tarikhe Adabiat dar Iran)*. 3rd Vol. 14th ed. Tehrān: Ferdows.

Schultz, Duane P. (2003/1382SH). *Tārīxe Ravān-šenāsī-ye Novīn* (A History of Modern Psychology). Tr. by Alī-akbar Seyf and et al. 2nd ed. Tehrān: Dowrān.

Sīyāsī, Akbar. (2003/1397SH). *Nazarīyehā-ye Šaxsīyat yā Makātebe Ravān-šenāsī* (Ideas about Personality). 17th ed. Tehrān: University of Tehran.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (1999/1378SH). *bā Kārevāne Holleh*. 11th ed. Tehrān: Elmī.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2007/1386SH). *Pelle Pelle tā Molāqāte Xodā*. 27th ed. Tehrān: Elmī.

The Strategy of Moving away from People; A Comparative Study Based on the Views of Jalāl-a-Din Rūmi and Karen Horney

Shahrām Mahmoodi

Ph. D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Ardabil Branch

Ebrāhīm Dānesh

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili

Farāmarz Jalālat

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Ardabil Branch

Many of our psychological sufferings are rooted in the way our parents treated us in our childhood. Neo-Freudian psychologist, Karen Horney established the theory of neurosis on the basis of the psychological sufferings and their consequences. Horney believes that a neurotic person resorts to "moving toward people" (compliance), "moving against people" (aggression) and "moving away from people" (withdrawal), but these mechanisms are a temporary relief and may lead to the patient's discomfort. Jalāl-a-Din Rūmi, as a mystic who closely monitored the behavior of different classes of people, relying on Islamic knowledge and teachings, has presented solutions for the treatment of neuroticism, which have similarities with Horney's defense mechanisms. The present article, by using analytical-comparative method, examines the different manifestations of "moving away from people" in *Masnavi Manavi*. The results show that neurotic withdrawal has more manifestations in the behavior of characters of *Masnavi*. Also, Rūmi attaches great importance to dialogue in the process of human evolution, and considers "moving away from people" as permissible if there is no possibility of dialogue. He considers several types of withdrawal such as mystical, social and neurotic, and considers neurotic withdrawal as a result of factors such as ignorance, jealousy, hatred, lack of understanding of the causes of human differences and lack of mutual understanding.

Keywords: Moving away from People, Withdrawal, Neuroticism, *Masnavi Manavi*, Karen Horney, Jalāl-a-Din Rūmi.

*Email: shahrammahmoodi045@gmail.com

**Email: e.danesh@uma.ac.ir

***Email: faramarz.jalalat@gmail.com

Received: 2022/08/24

Accepted: 2022/10/09